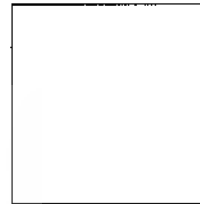


نشست نویسندگان، شاعران و تصویرگران کتاب‌های کودک و نوجوان



در جلسات و نشستهای مکرر درباره وضعیت نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان بحث و فحص انجام گرفته است. در سالیان پس از انقلاب نیز محتوای داستانها و مطالب درباره این گروه سنی رشد قابل توجهی داشته است. اما برخلاف این محتوا، در توزیع و تیراژ همچنان نابسامانی‌ها به چشم می‌آید، به طور نمونه در زمینه شعر کودک و نوجوان، علی‌رغم بودن متقاضی، ناشران از چاپ و توزیع آن خودداری می‌کنند. با این مقدمه کوتاه از آقای جعفر ابراهیمی (شاهد) می‌خواهیم که توضیحات بیشتر در این زمینه ارائه کنند؟

جعفر ابراهیمی: تجربه‌هایی که در ادبیات کودک و نوجوانان انجام شد عمدتاً توسط نشریات و مطبوعات گسترش یافت و به اطلاع متقاضیان رسید و کمتر ناشر خصوصی به چاپ آثار کودکان و نوجوانان کمر همت بست. تا قبل از سال ۶۰ به جز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و یکی دو ناشر دیگر، کمتر ناشری جرات می‌کرد که کتاب کودک و نوجوان به چاپ برساند. از سال ۱۳۶۰ چاپ کتاب‌های کودک و نوجوان به صورت کتاب و در تیراژهای ۲۰، ۳۰ و حتی ۵۰ هزار شروع شد و آن زمان را باید اوج شکوفایی ادبیات کودک و نوجوان به حساب آورد. در آن سالها گروهی از نویسندگان در مجله کیهان بچه‌ها به تجربه خوبی رسیدند، نقاشی‌های خوبی تربیت شدند، شاعران و نویسندگان در موضوعات مختلف و متنوع نوشتند و هر نویسنده یا شاعری اگر مطلبی می‌نوشت و به ناشر ارائه می‌کرد، از آن استقبال و سریعاً چاپ می‌شد و بازار نیز تشنه کتاب‌های کودکان و نوجوانان بود، این نیازمندی موجب رقابت و در نتیجه بهبود کیفی کارها را نیز فراهم آورد. اما با گذشت زمان ناشران با مشکلات عدیده مالی روبرو شدند، چرا که ارشاد به انتشار بعضی از کتاب‌ها با موضوعات خاص امکانات می‌داد؛ که این‌تک بعدی نگاه کردن به موضوعی خاص، موجب شد تا ناشران نیز به ناچار به سمت موضوعات سفارشی روی بیاورند؛ به همین دلیل شما می‌بینید که شعر کودک از سوی هیچ ناشری مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. چرا؟ چون نقاشی چهار رنگ دارد حتی قصه کودکان نیز با کم توجهی ناشران روبروست، اما برای کتاب‌های تاریخی مذهبی، چون امکانات مالی در اختیار ناشر قرار می‌گیرد، حتی از سوی ناشر به نویسنده سفارش داده می‌شود که «آقای! نویسنده کتاب داستان مذهبی بنویس» این نوع کتاب‌ها نیز تیراژ بسیار محدودی دارند و تنها بعضی از سازمانهای دولتی آنها را می‌خرند. شما حساب کنید، یک کتاب داستان مذهبی با تیراژ ۳۰۰۰ تا برای این همه کودک، اصلاً عددی نیست؛ ۱۰۰۰ تا را کانون می‌خرد، ۱۰۰۰ تایی دیگر را آموزش و پرورش و... تمام می‌شود. این گونه فروختن گول زدن خود است. اگر تیراژ کتاب ۲۰، ۳۰ یا ۵۰ هزار تا بود و به فروش رفت، آن زمان می‌توان از استقبال کودکان سخن گفت. من به چاپ و نوشتن درباره موضوعات مذهبی معترض نیستم بلکه حتی اعتقاد دارم روی این داستانها نیز کار اساسی صورت نگرفته است و باید کارهای پخته‌تری به دست افراد اهل صورت بگیرد. بلکه معتقدم افراطاً، آن هم در حد کتاب‌سازی به روح کار لطمه می‌زند و حتی تضعیف‌بانی دیگر را در پی دارد. الان نویسندگان ناخواسته به سمت نوشتن کتابهای مذهبی کشیده می‌شوند، در حالی که امکان دارد نویسندگانی در تمام عمرش نخواهد درباره حضرت علی (ع) کتابی بنویسد. چون پیش خود فکر می‌کند که نه در تخصص است و نه توان این کار را دارد. اما وقتی ناشران با او قرارداد می‌بندند و پولی هم به او می‌دهند، می‌نشینند و کار می‌کنند. در صورتی که اگر نویسنده دیگری یا میل و رغبت خودش بنشیند و این کار را بکند، مسلماً کار زیباتر و بهتری به خوانندگان خواهد داد. بحث و خرده‌گیری

بررسی وضعیت نشر کتب کودکان و نوجوانان نیز از جمله

نشستهای سرای اهل قلم بود، در این نشست

هوشنگ مرادی کرمانی، جعفر ابراهیمی (شاهد)،

محمد رضا دادگر (تصویرگر و گرافیست)،

فریدون عموزاده خلیلی، آقای شهرام شفیعی،

احمد رضا احمدی، مصطفی رحماندوست،

علی اصغر سیدآبادی و طاهره ابید و نیز

احمد مسجدجامعی قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حضور

داشتند که مسائل و مباحث مطرح در زمینه نشر کتاب کودک را مورد تجزیه و تحلیل

قرار دادند. متن این نشست با اندکی تلخیص

از نظر تان می‌گذرد.



صحبت کنم.
ابتدا اجازه بدهید من تصویری کلی از وضعیت تصویرگری کتاب کودک قبل و بعد از انقلاب ارائه بدهم و سپس به مشکلاتی که بر سر راه وجود دارد بپردازم.

قبل از انقلاب تعداد افرادی که کار تصویرگری برای کتاب‌های کودک را انجام می‌دادند بسیار کم بود، گرچه همین تعداد کم آثار بسیار خوبی را تصویر کردند که الان نیز کارشان را ادامه می‌دهند. اوایل انقلاب این کار بسیار رُکود پیدا کرد و تا سالهای ۶۱، ۶۲ کمتر کسی در این زمینه کاری انجام می‌داد، اما از آن سال به بعد، جوانان خوش ذوقی وارد بازار این کار شدند و توانستند، ارتقاء کمی و کیفی مناسبی به تصویرگری کتاب‌های کودکان بدهند. در گذشته شاید ۱۲، ۱۰ تصویرگر بیشتر نداشتیم اما الان حدود ۱۰۰ تصویرگر مشغول فعالیت هستند که بعضی از آنها برای کشورهای دیگر نیز کار می‌فرستند. یکی از دلایل اصلی رشد این رشته، استقبال مردم از کتاب‌های کودکان و نیز مهمتر از آن برپایی نمایشگاه تصویرگری کتاب کودکان و نوجوانان است که ابتدا داخلی، سپس منطقه‌ای و در نهایت به صورت بین‌المللی برگزار شد. متأسفانه این نمایشگاه، چند سال است دچار وقفه شده و همین امر سطح رقابت را دچار اغتشاش نموده است.

شهرام شفیعی: بحث درباره تیراژ نیازمند کار تحقیقی پربارانه‌ای است که اگر بخواهیم به شکلی علمی به آن اشاره کنیم باید تاریخچه کتاب‌های کودکان مورد بازکاوی و بررسی قرار بگیرد. اما در پاسخی کوتاه و باتوجه به مطالعات و غور و بررسی‌هایم در ادبیات کودکان در ده سال گذشته باید عنصر تیراژ را در زمره پراهمیت‌ترین مسائل نشر به حساب آورد. از جمله مواردی که در کشور ما به تیراژ کتاب‌های خوب لطمه زده، کتاب‌های بازاری یا کارتونی است که ذهن بسیاری از خوانندگان را آسان طلب می‌کنند. البته این نکته را در داخل پراکنش عرض می‌کنم که مسؤولان وزارت ارشاد برای کنترل این وضعیت در تلاش و چاره‌جویی هستند.

به نظر من تیراژ ادبیات کودک و نوجوان پایه تیراژ ادبیات بزرگسال است. لذا اگر بخواهیم کتابخوانی را در مقطع سنی جوان و بزرگسال توسعه بدهیم، باید از گروه‌های پایین‌تر شروع کنیم و این امر نیازمند مشارکت نویسندگان تمامی سطوح و اظهار نظرشان در این باره است.

به گمان من، در زمینه ادبیات کودک و نوجوان، هنگامی اقبال به سمت اثری بیشتر می‌شود که خواننده خود را در آن اثر بیابد، در غیر این صورت ما خوانندگان خود را از کف خواهیم داد. ما باید بدانیم که برای چه کسی، در چه سنی و در چه حدی از درک اجتماعی می‌نویسیم، خواننده ما تا چه حدودی به مسائل شخصی و اجتماعی اشراف دارد. آیا آشنایی‌اش خودآگاه است یا ناخودآگاه؟ به همین دلیل اگر خواننده حس کند که کتاب روی سخنش با وی است، خواندن را ادامه می‌دهد و گرنه آن را رها می‌کند و در نوبت بعد نیز به سراغ آن نوع کتاب‌ها نخواهد رفت. لذا تمام محدودیت‌هایی که جلو آشنایی خواننده و اثر را می‌گیرد، باعث افت تیراژ می‌شود. این محدودیت‌ها خود سانسوری و محدودیت‌های سیاسی که در مقاطعی خاص به سراغ نویسندگان می‌آید را هم شامل می‌شود.

از بعضی سلیقه‌های خاص که چندان کارشناسی نیست و موجبات حذف بدون دلیل بخشی از کتاب‌ها را فراهم می‌کنند نیز باید نام ببرم. به این دلیل و دلایل دیگر خوانندگان نوجوان ما به سمت ادبیات بزرگسال روی می‌آورند. شما اگر کل تیراژی که در طول سال در بخش کودک و نوجوان منتشر می‌شود را در نظر بگیرید، متوجه تفاوت آشکار

اصلی من در این گونه کارها، نیاز مالی نویسندگان است که چون نیاز مالی ندارند تن به این کار می‌دهند نه انگیزه مذهبی و اعتقادی. البته چند نویسنده‌ای که به این گونه کارها علاقه‌مندند و از همان ابتدای انقلاب در این زمینه قلم می‌زدند را باید از سایرین جدا نمود.

وضعیت شعر کودکان نه تنها کم توجهی ناشران را به دنبال دارد بلکه در مجله‌ها نیز به یک وضعیت اسفناکی دچار شده است. الان شعر کودک فراموش شده و جای آن را شعر نوجوانان گرفته است، در حالی که در دنیا، شعری به نام شعر نوجوان وجود خارجی ندارد و تمامی شعرهایی که از نویسندگان و شاعران دنیا نوشته یا ترجمه می‌شود برای کودکان و افراد گروه سنی ۷ تا ۱۰ و نهایتاً ۱۲ سال سروده می‌شود. اما شما می‌بینید که شعرهای مجلات کشورمان برای افراد ۱۲-۱۷ سال مناسب است. در حالی که افراد در این سن نیاز به شعر خاص ندارند؛ سعی را بخواوند و بفهمند. می‌تواند شعرهای نو را از شاعران امروز بخواوند و آنها را نیز بفهمند. به نظر من یکی از علتهای افزایش تعداد شاعر برای کودکان در کشور ما همین سرودن شعر برای نوجوانان است. چون شعر گفتن برای نوجوانان خیلی راحت‌تر است و هر شاعری که طبع روانی داشته و اندکی نیز تجربه‌های دوره کودکی و نوجوانیش غنی باشد، می‌تواند شعر نوجوانان کار کند، در صورتی که شعر گفتن برای کودکان بسیار مشکل است، همچنان که گفتن قصه برای سنین کودکی طاقت فرسا است. الان قشر عظیم نویسندگان و شاعران به نام ما اکثر برای گروه سنی ۱۲ سال به بالا می‌نویسند، اینها اصلاً فراموش کرده‌اند که کودک زیر ۱۲ سال هم در کشور وجود دارد و به آثار ادبی و هنری در حیطه سن و فهم و درک خود نیاز دارد. به نظر من نوجوانان آنچنان نیازی به کارهای ماندگارند چون برای این سن رمان و داستان به حد وفور نوشته و ترجمه شده است. مشکل شعر کودک آن است که اکثر افرادی که برای این سنین شعر می‌سرایند، سعی می‌کنند آرزوها و تمایلات حسی، عاطفی خودشان را بیان و خود را ارضاء کنند. در صورتی که شاعر کودک باید خود را کنار گذاشته و در جایگاه کودک قرار بدهد و از تمایلات و احساسات درونی‌اش بگذرد و فداکاری کند، حتی اگر کارش ضعیف هم باشد، سعی نکند به خاطر تقویت شعرش از دنیای کودکان خارج شود.

وضعیت چاپ کتاب‌های شعر نیز همچنان که اشاره کردم، بسیار اسفناک و ناثربرانگیز است. اگر ۱۰۰ تا کتاب چاپ می‌شود، ۱۰ تا آن هم شعر نیست. البته این امر باز می‌گردد به وضعیت اقتصادی ناشر، ضمن این که چاپ و انتشار کارهای مبتذل همانند کتاب‌های کارتونی، پرداختن به افسانه‌ها و بازنویسی ناشیانه آنها نیز سبب شده تا نوعی ادبیات کاذب کودکان به وجود آید همین امر عرصه را بر چاپ آثار جدی تنگ کرده است. شما ببینید که به لحاظ کیفی از ۱۰ سال پیش تاکنون رشد قابل توجهی نداشته‌ایم. یک دلیل عمده آن این است که سردمداران ادبیات کودک و نوجوان، در کناری نشسته‌اند و کمتر در کار مجلات و مطبوعات دخالت می‌کنند. کسانی هم که اخیراً یا به عرصه نشریات و نویسندگی گذاشته‌اند، هر کدام ساز خودشان را می‌زنند، شما کمتر نشریه تازه منتشر شده‌ای را می‌بینید که دست‌اندرکاران آن به سمت فردی متخصص رفته و بخواهند از وی و نظریاتش در کار استفاده کنند، همین امر باعث می‌شود که کارها نقد نشود و مشکلات آنها به چشم نیاید. آن دسته هم که بر کارهای منتشر شده تقدمی نویسنده بیشتر عصبی و مغرضانه است و پیش از آنکه آثار را نقد کنند، نویسنده و شاعر را نقد می‌کنند.

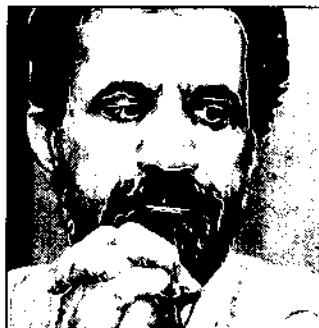
محمد رضا دادگر: چون تخصص من در حوزه تصویرگری کتاب کودک است، از دوستان و همشیمانان اجازه می‌خواهم که در این زمینه

۴ شفیعی:

از جمله مواردی که در کشور ما به تیراژ کتاب‌های خوب لطمه زده، کتاب‌های بازاری یا کارتونی است که ذهن بسیاری از خوانندگان را آسان طلب می‌کنند.

۴ دادگر:

یکی از دلایل اصلی رشد تصویرگری استقبال مردم از کتاب‌های کودکان و نیز مهمتر از آن برپایی نمایشگاه تصویرگری کتاب کودک و نوجوانان است که ابتداء داخلی، سپس منطقه‌ای، و در نهایت به صورت بین‌المللی برگزار شد.



آن با میزان خوانندگان نوجوان خواهید شد.

مشکل بعدی کم بضاعتی ما در عرصه تالیف و ترجمه کتاب‌های کودکان و نوجوانان است، البته این امر به مشکلات معیشتی که یکی از آقایان اشاره کردند ارتباط وثیقی دارد. در طول تاریخ ادبیات کودک و نوجوان کشور، نویسندگان این حوزه نتوانستند زندگی حرفه‌ای داشته باشند، فقدان زندگی حرفه‌ای، نتیجه‌اش تولید آثار نیم بند و کم محتوا می‌شود. آرزوی همه مانویسندگان این است که روزی بتوان از طریق نوشتن معیشت اقتصادی خودمان را تأمین کنیم. اگر روزی چنین اتفاقی بیفتد نویسنده می‌تواند فرصت تجربه کردن را به دست بیاورد. در آن زمان نویسنده‌ای که بخواهد درباره روستا و روابط داستانی بنویسد، به جای دو سفر کوتاه، دو ماه در آن روستا زندگی می‌کند تا تلخ و شیرین زندگی مردم را لمس کند و بعد به نوشتن بپردازد.

نکته دیگر در باب کمی تیراژ کتاب، به کتابهای سفارشی برمی‌گردد. متأسفانه در کشور ما، بعضی از کتاب‌ها که خواننده بسیار کمی دارند، با استفاده از ارتباطات در سطح وسیعی توزیع می‌شوند. این گونه برخوردها و نیز تبعیض قائل شدن‌ها نیز به ماهیت کتاب و خواندن لطمه می‌زند و باعث کم شدن استقبال می‌شود. فقدان تخصص نزد بسیاری از ناشران نیز علت دیگر کم تیراژی است. ارشاد به هر کسی که شرایط اولیه را داشته باشد، مجوز نشر می‌دهد، این در حالی است که ناشر هنگام انتشار یک اثر از نویسنده، شناخته بودن و چندین ویژگی دیگر را می‌طلبد. ما ناشرانی داریم که کمترین آشنایی با مقوله کتاب ندارند. اغلب ناشران از طراحی، تصویرسازی، نوع مخاطب و هزاران موضوعی که یک ناشر خوب باید خود را ملزم به دانستن درباره آنها بکنند، کمتر اطلاعی دارند و اصلاً به خود زحمت جستجو و آگاهی در این زمینه‌ها را نمی‌دهند. من نمونه‌های زیادی را سراغ دارم که یک ناشر تنها به دلیل فقدان آشنایی با تصویرگری کتاب کودکان، سوژه و داستانی بکر و خواندنی را تلف کرده است. احمد رضا احمدی: به گمانم وضع ادبیات کودک و نوجوان را از میزان کم حاضران، تماشاگران، در سرای اهل قلم می‌توان دریافت. اگر هم عده‌ای به داخل آمدند، به دلیل باران شدیدی است که در بیرون می‌بارد.

اما اجازه بدهید من به خلاصه‌ای از تاریخچه شکل‌گیری ادبیات کودک و نوجوان در ایران، در اندازه‌ای که از آن اطلاع دارم، اشاره کنم. قبل از افتتاح کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتشارات سخن که زیر نظر مرحوم پرویز ناتل خانلری قرار داشت و از ناشران پیشرو به حساب می‌آمد، چند کتاب برای بچه‌ها منتشر کرد که از جمله آنها می‌توانم به نوشته‌های آقای بیژن مفید، خانم فریده فرجام و قصبه‌ای از آقای منوچهر انور اشاره بکنم. سپس بنگاه ترجمه و نشر کتاب نیز می‌خواست در این زمینه فعالیت‌هایی داشته باشد که از ادامه کار منصرف شد. زمانی که کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان پا گرفت، فیروز شیروانلو از تمام شاعران و نویسندگان مطرح آن زمان خواست که برای کودکان قصه بنویسند. در آن زمان بهرام بیضایی، نادر ابراهیمی، سیاوش کسرایی، غلامحسین ساعدی و من و چند تن از دیگر دوستان نوشتن را شروع کردیم. علیرغم تجربه اندک، کوشش‌های ما کم فرجام نبود، چرا که در این زمینه علاوه بر چند نویسنده خوب، نقاشانی تربیت شدند که آثارشان در جشنواره‌های جهانی برنده شد. از آن گروه که به عنوان نویسنده کارشان را شروع کردند، تنها من و نادر ابراهیمی، به این کار ادامه دادیم، بقیه به سمت‌تئاتر و داستان بلند و نمایشنامه روی آوردند.

بزرگسالان رغبتی به کتاب نشان نمی‌دهند، حتی زمانی که تلویزیون و رادیو به عنوان رقیبان جدی کتاب مطرح نبودند ما خوانندگانی در سطح ۳۰۰۰ تیراژ داشتیم و ۱۰ سال به درازا می‌کشید تا کتابی به فروش برود، اگر چند ناشر وجود دارند که وضعیت اقتصادی مناسبی دارند به دلیل نشر و انتشار کتاب‌های درسی است و گرنه تولید کتاب‌های کودکان آنچنان درآمدی برای ناشر به همراه ندارد.

به نظر من فروش کتاب‌های حوزه کودکان به چهار عامل، خانواده، دولت، پارانه و حرفه‌ای بودن اثر وابسته است. به عبارت دیگر ابتدا در خانواده‌ها باید این حس ایجاد شود که کتاب جزو زندگی است، دولت نیز همان‌گونه که به فکر دادن پارانه برای قند و شکر است، برای پارانه کتاب نیز چاره‌ای بیندیشد. و نکته آخر این که تانویسندگان ما حرفه‌ای نشوند، و از این راه زندگی نکنند، این کار جدی گرفته نمی‌شود. ما باید بدانیم که نوشتن در این حیطه نیازمند تخصص است. من این مثال را بارها و در نشست‌های مختلف عنوان کردم که همان‌گونه که یک فردی اگر بخواهد پزشک کودکان شود، ابتدا باید یک دوره عمومی پزشکی را بگذراند و سپس وارد حوزه تخصصی شود، در حوزه ادبیات کودکان نیز باید بعضی مقدمات توسط نویسندگان طی شود.

مساله دیگر حرفه‌ای نویسی است، الان در جمع خودمان همشهری عزیزم آقای مرادی کرمانی هستند که کتاب‌هایش واقعا تیراژ بالایی دارد. چرا که خوب و خواندنی می‌نویسد و مردم هم از داستان خوب خوششان می‌آید و آن را تهیه می‌کنند و می‌خوانند. می‌گویند که در ایران رمان فروش ندارد، من می‌پرسم آیا رمان نویسان ما در حد و اندازه نویسنده «صد سال تنهایی» می‌توانند بنویسند که مردم استقبال نکنند. گذشته از تمامی این گلابه‌ها و برشمردن نقاط منفی، من به آینده خوشبین هستم. چون کار ما بسیار جوان است و ما در طی همین مدت کوتاه توانسته‌ایم افراد درجه یک را در عرصه شعر و ادبیات کودکان شاهد باشیم. الان در شعر کودکان ما افراد درجه یک زیادی داریم، که دو تن از این عزیزان نیز در مجلس حضور دارند که بنده از آنها و سایر دوستانی که در زمینه شعر فعالیت دارند، می‌خواهم که علاوه بر گفتن شعر، قصه هم بنویسند، چون با قصه می‌توان جذابیت بیشتری آفرید.

مصطفی رحماندوست: به گمان من تا آغاز انقلاب ادبیات کودکان چه به لحاظ تعداد و چه به لحاظ مخاطب بسیار اندک بود. کتابها کم نوشته، ترجمه و منتشر می‌شدند و به دست بسیاری کتاب نمی‌رسید. اما بعد از انقلاب ادبیات کودکان گسترش پیدا کرد که این توسعه نیز به تلاش گروهی از جوانان جوانی نام آن سالها بازمی‌گردد. این تلاش‌ها که بنده نیز سهمی بسیار ناچیز در آن داشتم علی‌رغم ضعفها و کمبود تجربه به ثمر رسید و حاصل آن آماری بود که آقای ابراهیمی ارائه کردند. اما متأسفانه این وضعیت ادامه پیدا نکرد و در مدتی کوتاه دچار فترت و سستی شد. دلایل آن هم متعدد است که بنده به چند تای آنها اشاره می‌کنم. اول آن که هم اکنون هیچ مجله کودکانی بدون دریافت پارانه به چاپ نمی‌رسد. کیفیت مجلات نیز گرچه در مقایسه با کشورهای همجوار بسیار بالا است، اما هنوز تا سطحی که بتواند با مجلات خوب دنیا رقابت کند راه درازی در پیش داریم. زمانی مدیریت مجلات رشد به عهده من بود، محدودیت اقتصادی نداشتیم، مجلات هم چندان کیفیت مناسبی نداشتند اما تیراژ به یک میلیون هم می‌رسید، الان مجلاتی را می‌شناسیم که بازحمت فراوان تهیه می‌شود و در جامعه نیز حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار متقاضی دارد اما به دلیل فقدان اعتبار و سرمایه، تنها ۵۰ هزار نسخه از آن منتشر می‌شود، آن هم برای آنکه ژستی و اعتباری برای این رئیس و آن رئیس باشد که

۱ رحماندوست:

کیفیت مجلات کودک

گرچه در مقایسه با

کشورهای همجوار بسیار بالاست،

اما هنوز تا سطحی که

بتواند با مجلات خوب دنیا

رقابت کند،

راه درازی در پیش

دارد.

۱ احمدی:

به نظر من فروش

کتابهای کودکان به چهار عامل

خانواده، دوست،

پارانه و حرفه‌ای بودن اثر

وابسته است.



کودکان معتقد باید یک کارشناس در این باره نظر بدهد. ما باید به دنبال این باشیم که چراتیراز ۵۰ هزار به ۵ هزار رسیده است. هوشنگ مرادی کرمانی: این نشست‌ها یک حسن دارد و آن اینکه حرفهای دل آدم را دیگران می‌زنند. البته یک عیب هم دارد و آن اینکه شخص باید چیز تازه بگوید. همشهری بنده آقای احمدی اشاره کردند که کتاب‌های من تیراژ دارند. در حالی که چنین نیست، کتاب «قصه‌های مجید» من که این همه در محافل از آن صحبت می‌شود، در طول ۵ سال گذشته ۵۰۰۰ تا چاپ خورده که هنوز ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ جلد آن در انبار ناشر محترم مانده است.

مکانهای دولتی مثل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و آموزش و پرورش که برای کتابخانه‌هایشان کتاب می‌خرند، هرگز به کتابهای من اقبالی نشان ندادند. این اواخر شنیدم که کانون پرورش فکری، تصویب کرده که یکی از کتاب‌ها را به تعداد ۱۰۰۰ جلد بخرد ولی ۶۵ سال است که یک جلد آن را نیز نخریده‌اند. در بعضی نقاط کتابدارها به پول جیب خودشان می‌روند و کتاب را می‌خرند و در کتابخانه‌های می‌گذارند. به مدارس هم هرچه کتاب رفته، از در نرفته، بلکه از دیوار به مدرسه راه پیدا کرده است. من هیچ وقت دستم را پیش یک مؤسسه دولتی دراز نکرده‌ام و توقع خاصی هم ندارم که از من کتاب بخرد، اگر دوستان می‌بینند که رادیو و تلویزیون و مجلات از من صحبت می‌کنند، گول نخورند که کتاب فلانی، مثل نقل و نبات به فروش می‌رسد. نه بابا. من کتابی دارم که ۷ سال از چاپ آن می‌گذرد، ۴۳۰۰ تایی آن در انبار مانده و تنها ۷۰۰ تایی آن به فروش رفته است.

من پرتیراژ هستم، اما کتابم نه! اینها که گفتم درد دل بود اما به گمان من که بایچه‌ها زیاد دمخور هستم، آنها از ما جلو هستند. ما اکثر حرفهایمان کهنه شده است و چیز خاصی برای گفتن نداریم، اگر نکته تازه‌ای داشتیم طبیعتاً با استقبال روبرو می‌شد.

من اعتقاد دارم هنرمند همانند دانشمند باید به دنبال کشف چیزهای تازه باشد و ما متأسفانه به دنبال این نیستیم. به دنبال این نیستیم که به جامعه کتابخوان کار تازه و نویی عرضه کنیم. من وقتی به بچه‌های امروز روحیاتشان نگاه می‌کنم، متوجه می‌شوم که این قصه‌ها و داستان‌هایی که می‌نویسیم قانعشان نمی‌کند. ما ۲۰ میلیون جوان و نوجوان داریم که نیازمندی‌های خاص فرهنگی مطابق این سن دارند و تمامی آنها باید تغذیه بشوند، لذا علاوه بر اینکه به فکر حرفهای شنیدن هستیم و درباره ارتزاق از این راه صحبت می‌کنیم، باید در اندیشه تغذیه درست بچه‌ها باشیم.

سیدآبادی: آقای مرادی کرمانی اشاره کردند که باید در ادبیات اتفاقی روی بدهد که من در ادامه صحبت‌های ایشان می‌گویم، هر سنی و نسلی باید حرف خودش را بزند، یعنی من با سن میانسالی‌ام، نمی‌توانم در جریان تجربه نسل جدید باشم. من معتقدم که ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که به دلیل سرعت فراوان تاریخ، دیگر نسل‌ها، ۱۰ سال به ۱۰ سال عوض نمی‌شوند، بلکه هر دو سال یک بار عوض می‌شوند. ما در زمانی زندگی می‌کنیم که کامپیوتر جای کتاب و کتابخانه را گرفته است و این فاصله بین دو نسل با چنین طرز تفکرهای متفاوتی، واقعا پرکردنی نیست. من دختری ۱۴ ساله‌ام که اصلاً زبان او را نمی‌فهمم. آن چیزهایی که برای من معیار بود، برای او ضمیمه است.

فریدون عموزاده خلیلی: دوستان پایین بودن تیراژ را ناشی از پایین بودن مطالعه عنوان کردند. من فکرمی‌کنم علاوه بر این نظرات عوامل پنهانی نیز وجود دارد که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند، اول

نگویند یک حرکت فرهنگی خوبیده است. واقعیت این است که جیب بچه خیلی کوچک است و خودش به تنهایی نمی‌تواند هزینه کند، از سوی دیگر برابر یک آمار و ارزیابی معتبر، کتاب در سید هزینه‌خانواریها در رده بیست و سوم قرار دارد. یعنی بعد از آن که بزرگان یک خانواده، تمامی محاسبات خرید گوشت، نان، پنیر و لباس و کفش و... را کردند، تازه می‌رسند به اینجا که باید برای کتاب هم هزینه کنند. در این میان اگر شکر ۲۲ ریالی در طول سه هفته ۲۲۰ تومان شد، چون جزو نیازهای اولیه است آن را می‌خریم، اما کتاب ۲۰ تومانی وقتی به ۲۰۰ تومان رسید (یعنی آن ۱۰۰ برابر و این ۱۰ برابر) صدایمان در می‌آید که این گران است. الان کتاب کودک هم مثل کیف و کفش و کره تابع بازار عرضه و تقاضا شده و همه آنها با حرف اول «ک» پاره کرده کارهای تجاری قرار گرفته است. بنابراین ناشر برای آن که هرچه سریع‌تر به پول برسد، عوام‌زاده شده و به نیازهایی می‌پردازد که عوام می‌خواهند. متأسفانه در جامعه ما نیز، از همان ابتدا به بچه‌ها تذکر داده و تأکیدی می‌شود که درم می‌خوانند، این تأکید بیش از حد، فرهنگی را به نام «تورم کتاب‌های کمک درسی» بوجود آورده است و ناشران نیز بر این آتش نفتی افشانند و آن را دامن می‌زنند.

به گمان من ناشر یک تاجر است، منتها تاجر خوب، تاجری که می‌توانست پولش را در مسیرهای دیگری به کار اندازد، اما آمده به سمت چاپ کتاب. این ناشر انتظار برگشت سرمایه‌اش را دارد، اما فرهنگ‌جامعه، شغلی را که وی برای کسب درآمد انتخاب کرده در اولویت بیست و سوم قرار داده است، پس جامعه و مسؤولان فرهنگی آن مقصر هستند و آنها باید تلاش بورزند که این اولویت را به درجات بالاتری برسانند و آستانه احساس نیاز جامعه به کتاب را ارتقاء دهند. در چنین وضعیتی کتاب‌ها بازاری می‌شوند، نویسنده‌ها سافارشی کار می‌کنند یا ناگهان و در مقایسه با ۱۰ سال قبل (سال ۱۹۸۵ که در یک کنگره بین‌المللی، با قدرت و استوار، ادبیات کودک و نوجوان خودمان را در سطح جهانی قابل عرضه می‌دانستیم) امروز به جایی رسیده‌ایم که آقا یا خانم نویسنده یا شاعر باید منتظر بمانند که فلان ناشر درباره چاپ کتابش چه تصمیمی می‌گیرد. اگر متأسفانه نگاه کنید ما در گذشته ادبیات کودکان به معنایی که امروزه شاهد آن هستیم، نداشتیم؛ زمان نوجوانان می‌نشستند و کتاب‌های بزرگسالان همانند حسین کرد شیستری و... را تازه اگر گیرشان می‌آمد، می‌خواندند. اکثر نوشته‌ها، سرگذشت نامه بود و ادبیات کودکان به معنی امروز وجود نداشت و آنچه به وجود آمده محصول کوشش‌های پی‌گیر جمعی از نویسندگان و شعرای کودک و نوجوان است. ما نقاشی کودکان که بتواند در سطح بین‌المللی مطرح شود، نداشتیم. اما اینکه سیستم فرهنگی یک روز کتابش خوب باشد و روز دیگر بد، نمایانگر بیماری مزمنی است که به آن دچار شده است و نیازمند دکتر است که دکتر آن نیز مسؤولان فرهنگی هستند که این بیمار رو به احتضار را رهاش کرده‌اند. در دوره تصدی مسؤولان سابق ارشاد، با دو تن از آنان صحبت می‌کردم، با یک‌لحن خاصی می‌گفتند باید کتاب پول خودش را در بیاورد، وقتی چنین نگاهی از سوی یک مسؤول مستقیم کتاب وجود دارد دیگر چه گلایه و شکایت از غیرمسؤول. متأسفانه ما در برنامه‌ریزی کلان دچار بیماری شده‌ایم و فکر نمی‌کنیم که فردایی نیز برای بچه‌های ما وجود دارد، کار را سپرده بودیم دست گروهی که کتاب را با تجارت صرف اشتباه گرفته بودند. به گمان من نه تنها در ایران بلکه در تمامی نقاط دنیا، در کنار هر ناشر باید چند تا کارشناس و متخصص حضور داشته باشند و بغوی مشورت بدهند تا بتواند کار خوب تولید و عرضه کند، به همین دلیل است که من حتی در مساله کنترل کتاب‌های

◀ مسجد جامعی:

یک زمان است که حرف خوبی داریم،

اما نتیجه معکوس می‌گیریم

درست به مانند سریال

امام علی (ع) که

می‌خواستیم مالک اشتر

محبوب مردم بشود

اما ولید مورد استقبال قرار گرفت.

◀ خانم آید:

قصه‌ای که می‌نویسیم

مربوط به دوران

نوجوانی است و حال و هوای

همان زمان‌ها در آن لحاظ

شده است. در حالی که

نسل امروز، حتی مناسباتش با

گذشته فرق دارد.

مطالعه غیردرسی، زده کرده است.

یکی از دلایل فقدان مطالعه غیردرسی در بچه‌ها، تعریف نشدن چنین موردی از سوی نظام آموزش و پرورش است. در آموزش و پرورش مطالعه غیردرسی برنامه‌ریزی نشده است. شما اگر بچه‌تان را برای دیدن تخت جمشید به مسافرت شیراز ببرید، وقتی که برگشت، اگر کتابی در روی ویترین کتابفروشی، درباره تخت جمشید ببیند، کنجکاو می‌شود که آن را ببیند و بر اطلاعاتش اضافه کند. اما در آموزش و پرورش ما این‌گونه نیست که بچه‌ها از طریق مدرسه و درس انگیزه مطالعه پیدا کنند. الان سیستم آموزش و پرورش دستور دادن به بچه‌ها است که چه بخوانند و چه نخوانند و یک‌مانمی بر سر راه کتابخوانی است، در حالی که باید بگوید: بروید کتاب را بخوانید و بیایید درباره آن بحث کنیم تا از این طریق، روش منطقی انتقاد را به بچه‌ها بیاموزانند. به بچه‌ها یاد بدهد که چگونه نقادانه برخورد کنند، و بدانند که با خواندن کتاب‌های تازه، لذت تازه‌ای نصیبشان می‌شود. اما عمدتاً نظام آموزش و پرورش به گونه‌ای عمل کرده است که هر کتابی را که می‌گویند نخوانید، بچه‌ها بیشتر می‌خوانند. به گمان من هنوز خودشان ننشسته و تحلیل نکرده‌اند که چرا جلوی کتاب‌هایی را که می‌گیرند، پس از مدتی دست به دست‌بین بچه‌ها می‌گردد و عطش و اشتیاق افزون‌تری در بین بچه‌ها برای مطالعه آنها مشاهده می‌شود. بنده به یاد دارم که از سوی آموزش و پرورش بسیج شده بودند که جلوی کتابی - که نمی‌خواهم از آن نامی ببرم - را بگیرند. جالب این بود که از هر نوجوان دبیرستانی وحتى دوره راهنمایی درباره این کتاب می‌پرسیدید، جواب می‌دادند که کتاب را خوانده‌اند.

ظاهره ایید: من مسئله نشر کتاب کودک را به چهار شاخه تقسیم می‌کنم اول مسئله مخاطب و پایین بودن میزان مطالعه است که البته امسال و به مدد و مساعدت روزنامه‌ها اندک تکانی به خودش گرفته است. اما همچنانکه آقای خلیلی اشاره کردند، «بابا لنگ دراز» به دلیل کارتونی تلویزیونی‌اش در طول ۹ ماه ۲۸ بار تجدید چاپ شده است. پس باید به تلویزیون به عنوان رسانه‌ای که در تمام کشور دریافت می‌شود و مخاطب زیادی نیز دارد، نگرست اما این سؤال هم وجود دارد که تلویزیون چقدر در این زمینه همراهی نشان داده است و آیا وظیفه خود در زمینه ارتقاء فرهنگ کتابخوانی در بچه‌ها را ایفا کرده است؟ من فکر کنم علت فقدان استقبال از کتاب آقای کرمانی به دلیل توزیع نامناسب است، و گرنه تلویزیون و سریال‌های پورا احمد تبلیغات خوبی برای این کتاب به حساب می‌آمد.

نکته بعد روی آوری ناشران به کتاب‌های بازاری و کارتونی است. من بر تمامی این مشکلات، فقدان درک صحیح از مخاطب را می‌افزایم. ما قصه‌ای که می‌نویسیم مربوط به دوران نوجوانی خودمان است و حال و هوای همان زمان‌ها در آن لحاظ شده است. در حالی که نسل امروز، حتی مناسباتش با گذشته فرق دارد. به همین دلیل وقتی یک کارتونی مثل «هایدی» در تلویزیون پخش می‌شود، علی‌رغم اینکه رمان ارزشمندی است، اما بازار خرید به سمت کتاب‌های کارتونی سوق پیدا می‌کند. در حالی که اگر من نویسنده‌ای روحیه کودک امروزی آشنا باشم، قطعاً می‌توانم به گونه‌ای قلم بزنم که بچه‌ها به سمت کتاب و قصه من جذب و جلب بشوند. نکته دیگر درباره آموزش و پرورش است که نصف روز و یا بهتر است بگوییم، نصف عمر بچه‌های ما را پر می‌کند، اما متأسفانه به‌خوردن‌های غیر فرهنگی و غلطی که در زمینه کتاب داشتند، موجب شده بچه‌های ما به کتاب‌هایی برای مطالعه روی آورند که اصلاً مناسب سطح سنی آنها نیست. در زمینه نشر کتاب‌های سبک و غیر فرهنگی هم نکته‌ای را عرض کنم. من نمی‌دانم



سیستم اطلاع‌رسانی ما است که یا وجود ندارد و یا بسیار ناقص و نارم است. من مثالی خدمتان عرض می‌کنم که نشان می‌دهد، شوق مطالعه وجود دارد. همه شما کتاب «بابا لنگ دراز» را می‌شناسید. بعد از اینکه تلویزیون کارتونی این اثر را پخش کرد، استقبال از آن به حدی بود که ناشر این کتاب می‌گفت در دوره اول پخش این سریال کارتونی در طول ۹ ماه ۲۸ بار چاپ خورده است. این اتفاق کمی نیست و ما باید روی علل استقبال از این کار تامل بکنیم که چه عاملی موجب می‌شود که چنین اتفاقی روی دهد. یکی از دوستان گفتند، کتاب نوجوان نیست، اما به قول آقای مرادی کرمانی، بعضی از این کتاب‌ها از بالای دیوار مدرسه به دست بچه‌ها می‌رسد. ما باید بررسی کنیم که چه چیزی سبب می‌شود که کتابی از بالای دیوار به داخل نفوذ کند. هر کتابی که معلم و مسؤولان مدرسه در مذمت آن برای بچه‌ها سخن می‌گویند، به طور ناگهانی به دست بچه‌ها می‌رسد و تیرازی می‌آورد. ما هنوز به لحاظ علمی بسیاری از این دلایل را بررسی نکرده‌ایم. ما باید بررسی کنیم که چرا کتاب «بابا لنگ دراز» که کارتونی آن از تلویزیون پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت، این‌همه فروش کرد، اما کتاب قصه‌های مجید، که آن هم از تلویزیون پخش شد و حتی با استقبال بیشتری روبرو شد، چنین کم فروش رفته است.

بحث دوم من گر چه کمی صریح و پوست‌کنده است اما به نظر من از مشکلات مهم و موانع جدی بر سر راه کتاب کودکان و نوجوانان خبر می‌دهد و آن نهاد آموزش و پرورش است که بچه‌ها را از هر

◀ ابراهیمی:

تک بعدی نگاه کردن ارشاد، موجب شد تا ناشران نیز به ناچار به سمت موضوعات سفارشی روی بیاورند.

◀ رحماندوست:

به گمان من، ناشر، یک تاجر است؛ منتها یک تاجر خوب.

◀ سیدآبادی:

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که کامپیوتر جای کتاب و کتابخانه را گرفته است و این فاصله بین دو نسل پر کردنی نیست.



همین سال اول دبیرستان درسی بهنام دانش اجتماعی تدریس می‌شود که ما (من، همسر و بچه‌ها) باید بنشینیم و کشف کنیم که مؤلف چه می‌خواهد بگوید. و با این همه وقت و انرژی که بجهام بر روی درس می‌گذارد اگر از ۱۵ نمره ۱۰ بیاورد، معجزه کرده است، چون اول، برای خواندن همه آنها وقت ندارد و دوم زبان کتاب به قدری بد و ناشیانه است که وقتی اضافه بر آنچه نیاز یک کتاب است را به خود اختصاص می‌دهد. و علاوه بر همه اینها موضوعاتی را دستمایه کار خود قرار داده که بچه با آنها آشنایی ندارد و نیاز به یادگرفتن آنها را حس نمی‌کند. در همین کتاب، درباره مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران مطالبی آورده شده که به دلیل آنکه بچه نسبت به آنها ذهنیت دارد و در زمره مسائل مبتلا به جامعه است، در زمان اندکی آنها را فرامی‌گیرد. نکته دیگری که لازم است به آن اشاره کنم، تخصصی بودن کار در عرصه کودکان است، دوست‌خوبم آقای نادر ابراهیمی کتابی درباره گربه نوشته است. کار جالبی که ایشان کرده این بوده که مطالعه و تحقیق کرده و نزد چند تا دامپزشک و پزشک رفته و درباره گربه از آنها پرسیده بیماری‌های گربه را فهمیدیم در مقدمه‌ای که بر داستان گذاشته، تمامی بیماری‌های حاصل از دست زدن به گربه را برشمرده و سپس نوشته که اگر می‌خواهید گربه را در قفسه و عکس ببینید، این داستان را بخوانید.

زمانی که شورای کتاب کودک در تدارک تهیه و تدوین فرهنگنامه بودند، بزرگترین مشکلمان این بود که لحن نوشتار چگونه باشد تا کودک و نوجوان بتواند از آن استفاده بکند. به گمان من نمی‌توان به صرف داشتن دانش و تخصص در عرصه‌های دیگر از وی خواست که مکتب کتاب کودک بنویس.

البته یکی از محدودیت‌های بزرگ در راه ادبیات کودک و نوجوان ایرانی شمول کم زبان فارسی است در حالی که اگر کتاب شعر یا داستانی به زبان عربی چاپ بشود، در دهها کشور عرب زبان خریدار دارد، اما کتاب فارسی تنها به ایران و افغانستان و به تازگی به تاجیکستان منحصر شده است، در حالی که ساختاریانی آن با بهترین کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوان دنیا پهلو می‌زند.

سیدآبادی: الان که آقای مسجدجامعی حضور پیدا کردند، همه شما منتظر هستید که من بخشی از انتقادات نسبت به سیاست‌گذاری‌های فرهنگی را بیان کنم، اما قبل از آن باید به مشکلی که در بین ما اهالی ادبیات کودکان است اشاره‌ای بکنم. ما نویسندگان کودکان و نوجوانان ارتباط میان صنفی نداریم، شما همین جمع را نگاه کنید، عاملی خارج از حوزه ادبیات کودک، ما را دور هم جمع کرده است. وگرنه، بعید می‌دانم که در طول یک سال ۱۲ تا ۱۳ نفر از صاحبان‌امان عرصه ادبیات کودکان وقت و انرژی بگذارند و انتقادات و پیشنهادهاشان را درباره ادبیات کودک و نوجوان بیان کنند. ما تشکل صنفی نداریم تا در پرتو و پیرامون آن هم به نقد فنی کارها بپردازیم و هم سیاست‌گذاری‌های موجود را تحلیل و بررسی کنیم. چرا ما نباید تشکلی داشته باشیم که مستقیم یا خانواده‌ها در ارتباط باشد، به آنها بگوید چه کتاب‌هایی را بخرند و کتاب‌های خوب و مفید به حال بچه‌هایشان را به آنها معرفی کند. همیشه انتظار نداشته باشیم وزارت ارشاد برای ما شبکه توزیع درست کند، وزارت آموزش و پرورش کتاب‌های ما را بخرد و... اگر چنین تشکلی داشته باشیم، می‌توانیم بسیاری از مشکلات را خود حل و حتی در تصحیح و هدایت بعضی از سیاست‌گذاری‌ها، اعمال نظر کنیم. می‌توانیم یک زیربنای تحقیقی برای کارمان داشته باشیم که متأسفانه نداریم و اکثر آنها براساس تجربه‌های محدود و انفرادی خودمان است. لذا باز خورد

که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تا چه میزان می‌تواند بر نشر این گونه کتاب‌ها اعمال نظر کند و جلوی آنها را بگیرد. دقت کنیم که اگر کتاب خوبی نوشته شود، خوب چاپ و توزیع شود، خوب هم خوانده می‌شود و در نتیجه فرهنگ کشور بالیده می‌گردد، از سوی دیگر، هر چه بر تعداد کتاب‌های کارتونی و بازاری در بازار نشر افزوده شود، ما بچه‌ها و نسل آینده سطحی‌تری را روبروی خود خواهیم داشت. به گمان من با این روندی که بر وضعیت نشر پیش‌روداریم، روز به روز بر بازار کتاب‌های سطحی افزوده می‌شود که این در نهایت به ضرر و زیان فرهنگ و هنر و ارزش‌های قومی - انسانی این مرز و بوم است.

احمد رضا احمدی: به نظر من یکی از رقیب‌های بزرگ کتاب کودک و نوجوان تلویزیون است. آنچه از تلویزیون بخش و در نهایت به صورت کتاب منتشر می‌شود، برای کودک رشک‌برانگیز است. یکی از دوستان من خاطره‌ای را از تلویزیون و تاثیر آن تعریف می‌کرد. ایشان نقل می‌کردند که شب‌های دوشنبه در کانال یکبرنامهای داشتند، میزگردی دولتی تشکیل می‌شده و حرف‌های تکراری و خسته‌کننده از آن پخش می‌شده و بلاچار مردم کانال دو را می‌دیدند. روز بعد این دوستان به اداره می‌روند می‌بیند تمام کارمندان با دینیه احترام و تحسین به وی نگاه می‌کنند. این خاطره تایید است بر تاثیر عظیم تلویزیون بر مردم. مشکل بعدی مشکل توزیع کتاب‌های کودکان است که در حال حاضر در کشور هیچ موزعی به توزیع کتاب نمی‌پردازد، چون درصد آن کم است، چون قیمت کتاب پایین و در نتیجه میزان سودی که فروشنده و موزع از این ناحیه نصیب می‌شود، بسیار اندک است، به همین دلیل فرد نویسنده یا ناشر باید در جلوی دانشگاه تهران تا نیاوران کتابش را خودش توزیع کند. که در واقع ۲۰ درصد همان پول بنزین و وقت و استهلاک ماشین است. به تازگی در خیابان انقلاب یک ساختمان بزرگی را به توزیع کتاب اختصاص داده‌اند که خدا کند در این کار موفق بشوند و شبکه گانگستری توزیع را در هم بریزند. شبکه‌های کم‌وقتی کتاب را برای پخش به صورت امانت به آنها دادیم، هیچ کدام حاضر به توزیع آن نشدند.

دوست عزیز می‌خواهم اشاره کرد که ما نسل کنونی را درک نمی‌کنیم. من می‌خواهم بیرسم چرا درک نمی‌کنیم. وقتی من نویسنده که باید مدام تجربه‌های نویسنده‌ام در اختیار خواننده قرار دهم تا در اثر این هم‌نفسی و تاثیر و تاثر، به نقاط قوت و ضعف کار می‌برم و به مدت ۱۱ سال آخرین کارم به دلایل مشکلات مالی، چاپ نشده است، چگونه می‌توانم تجربه دیگری را در نوشتن دنبال کنم. دوستان به کتاب‌های مبتذل اشاره کردند که من باید خدمتان عرض کنم هنوز تعریف مشخص و سازمان یافته‌ای از مبتذل وجود ندارد و اصولاً نمی‌توان از لغت مبتذل در عرصه‌های گوناگون، تعریف مشخص ارائه کرد. اگر کتاب‌های کارتونی را بخواهیم مبتذل لقب بدهیم، تلویزیون است و بچه هم که علاقه‌مند به کارتون است و کاری از دست کسی بر نمی‌آید. نکته دیگر درباره کتاب‌های درسی است که به قدری حجم درس‌ها زیاد است که بچه‌ها توان به اتمام رساندن آن را ندارند. بچه‌ها کلاس اول دبیرستان است و چند روز دیگر امتحان فیزیک دارد، در حالی که هنوز دو فصل آن را معلم تدریس نکرده است. حال وقتی حجم یک کتابی به آن اندازه زیاد است که معلم فرصت تدریس تمام آن را پیدا نمی‌کند، چگونه توقع داریم که اوقات فراغت و مطالعه آزاد برای دانش‌آموز باقی بماند. به گمان من رؤسا و تصمیم‌گیرندگان تالیف و تدوین کتاب‌های درسی بایستی تجدیدنظری در کتاب‌های درسی بکنند و نیز این سوال را در پیش روی خود قرار دهند که آیا یک بچه می‌تواند در چهار ماه دوپست و اندکی صفحه فیزیک را بخواند و بیاموزد. در

◀ سیدآبادی:

من یا وجود جوانی ام،
نمی‌توانم در جریان تجربه
نسل جدید باشم.

◀ احمدی:

کار ما بسیار جوان است و ما
در طی همین مدت
کوتاه توانسته ایم افراد درجه
یکی را در عرصه
شعر و ادبیات کودکان
شاهد باشیم.

◀ کرمانی:

به مدارس هم هر چه
کتاب رفته، از در نرفته،
بلکه از دیوار به مدرسه راه
پیدا کرده است.



انعکاسی از کارهای خود نداریم. در فرایندی مشغول به کار و قلم زدن هستیم که نمی‌دانیم حاصل و نتیجه‌آن چه خواهد شد، هنوز از خود نپرسیده‌ایم که آیا خرید کتاب‌های تفتنی ناشی از قوت حریف است یا از ضعفما برمی‌خیزد.

گرچه بسیاری از نقاط ضعف به نویسنده برمی‌گردد، اما در طی همین چند سال گذشته آثار ارزشمندی از سوی نویسندگان ادبیات کودک و نوجوان به بازار آمد که به دلیل شبکه بسیار بد توزیع و نیز تبعیض‌هایی که در این شبکه بزرگ کتاب‌های کم حجم روانی‌شود و نیز سیاست‌های غلطی که آموزش و پرورش در پیش گرفته، فروش مناسبی نداشته است. اما آقای رحماندوست در بخشی از صحبت‌هایشان اشاره کردند که کتاب‌های نویسندگان و شاعران و تصویرگران مال‌ارزش جهانی دارد، البته این کار مستلزم آن است که بعضی از کتاب‌های خوب و ارزشمند به زبان‌های پرخواننده و پرتعداد دنیا ترجمه شوند. در طی چند سال گذشته این کار صورت نگرفته است؟ چرا؟

مصطفی رحماندوست: به گمان من از یک سو روزهایی که محدوده جغرافیایی زبان فارسی در آن به کار می‌رود، بسیار تنگ است و از سوی دیگر مباحث و ورخداهای سیاسی موجب شده تا تصویری که از ما در آذهان مردم دنیا وجود دارد، یک تصویر خشک سیاسی صرف باشد. نمی‌گویم این مسائل سیاسی نباشد، بلکه می‌گویم چرا تبلیغات متوازی از تمامی زوایا و مزایای کشورمان صورت نمی‌گیرد. من با این نظر که زبان فارسی محدود است و همین محدودیت انعکاس جهانی ادبیات را از ما سلب کرده مخالفم. الان یک اثر اسپانیایی زبان که چندان طرفداری هم ندارد و به لحاک کیفی نیز در اندازه‌هایی پایین‌تر از آثار ادبیات کودکان ماست، با اقبال بیشتری روبرو می‌شود. من حتی دیدم که یک اثر «سواحیلی» - یک زبان محدود آفریقایی ترجمه می‌شود. اما کار ایرانی در آنزوا می‌ماند. ما باید بپذیریم که ارتباطات ما و نیروهای فرهنگی مامور در کشورهای دنیا بسیار بد و نارسا است. خاطره‌ای در این باره به ذهنم رسید که گفتن آن خالی از لطف نیست، سال گذشته به دعوت اتحادیه نویسندگان عرب و طبق قرارداد تبادل فرهنگی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با آنجا داشت، به کشور سوریه رفتیم. در شش شهر این کشور به اتفاق نویسندگان کشورهای عربی سخنرانی‌هایی انجام دادیم. در نشست‌هایی که با این نویسندگان داشتیم، متوجه شدیم که بسیاری از آنها هیچ گونه اطلاع درست و حسابی از وضعیت اجتماعی فرهنگی ایران ندارند. اگر نویسندگان اردن یا مصر این حرف‌ها را می‌زدند و تبلیغات سوء را انجام می‌دادند، می‌گفتم اینها چندان با کشور ما میانه خوبی ندارند، اما متأسفانه نویسندگان کشورهای مثل سوریه که خیلی از دوستی و برادری با کشور ما دم می‌زنند و یا نویسندگان لیبیایی که به هر حال تضاد آنچنانی با کشور ما در سیاست‌های کلانشان ندارند، چنین سخنانی را می‌گفتند و به ظاهر هیچ گونه تصویر درستی از وضعیت ایران نداشتند، تا جایی که من به رایزن فرهنگی مان در سوریه پرخاش کردم که «شما چه غلطی می‌کنید». اینجاست که شما مانعی ندارید، چرا باید نویسندگانی از سوریه بیاید و از من بپرسد که آیا در کشور شما دخترها از یک سمت پیاده رو و پسرها از سمت دیگر پیاده‌رو می‌روند؟ یا بپرسد که چرا در کشور شما زن و شوهر تاشب ازدواج هم‌دیگر را نمی‌بینند و یا درباره کتاب و وضعیت چاپ می‌پرسد آیا جایی برای چاپ کتاب غیر از مراکز دولتی دارید و... این سوالات و این گونه کنج‌کاوی‌ها نشان می‌دهد که ابتدایی‌ترین مسائل مابین آنها نرسیده است. پس شما متوجه باشید که وقتی یک نویسنده

کشوری دوست مثل سوریه چنین تصویری از ایران در ذهن دارد، به حتم ناشر و بنگاه‌های انتشاراتی که برای کتاب سرمایه‌گذاری می‌کنند، تصویری وحشتناک‌تر در ذهن دارند. من با رایزن‌های فرهنگی مختلفی از کشورمان در دیگر کشورها صحبت و برخورد داشتم. نمی‌خواهم بگویم که اصلاً در باغ نیستند، نه، اما می‌دانم که محدوده تبلیغی گاه‌احمقانه‌ای برای خود ایجاد کرده‌اند. شما کمتر رایزن فرهنگی را می‌بینید که از ادبیات و هنر اطلاعات مناسب و درستی داشته باشد، چه رسد به آنکه بگوید و تبلیغ کند که فلان اثر ادبی افتخارآمیز است، چه کتابی برای ترجمه خوب و کدام قابل عرضه است. این دومین روزنه ماست که مسلود شده است. بعضی از مؤسسات داخلی هم هستند که از قبل ارتباطات و تماس‌هایی با موسسات فرهنگی خارج داشتند که متأسفانه اینها هم در قید و بند گروه بازی و رفیق بازی هستند. اگر کتاب یا نوشته‌ای مال دور و بری‌های خودشان باشد، بوق می‌کنند بدون اینکه در نظر بگیرند، کتاب به لحاظ تکنیکی ضعیف یا قوی است. من دیده‌ام که نوشته‌های ضعیف از نظر تکنیکی از طریق این روزنه‌ها به خارج راه پیدا کرده و مورد توجه قرار گرفته است. من به‌کنگره‌های مختلفی در کشورهای خارجی رفتم و با نویسندگان کشورهای مختلفی صحبت کردم، وقتی خلاصه بعضی از آثار خوب را به صورت شفاهی برای آنها بیان می‌کردم، می‌گفتند چرا این کتاب‌ها به زبان انگلیسی ترجمه نمی‌شود. یادم می‌آید که برای داوری یک جشنواره فیلم به سوئیس رفتم، یکی از دوستان را که به جشنواره فیلم کودکان اصفهان آمده بود، دیدم. یادم آمد که این بنده خدا هنگام سفر به اصفهان به‌همراه خود، چراغ قوه و دستبند و نان خشک آورده بود. بعدها فهمیدم که در کشورش به او گفتند که «با خودت چراغ قوه ببر چون در ایران برق نیست و یا نان و بیسکویت ببر چون ممکن است بدون غذا بمانی و از این گونه تبلیغات مغرضانه... چند روزی گذشت و من و این هنرمند سوئیس درباره فیلم آخرش صحبت می‌کردیم. ناگهان روبه من کرد و گفت که ما (کشور سوئیس) به لحاظ تئوریک در زمینه کودکان احتیاج به افرادی چون شما داریم تا مباحث تئوریک را برای ما بشکافد. لذا من از شما دعوت می‌کنم که به جشنواره سال آتی ما بیاید و مباحث تئوریک را مطرح کنید. زمانی بنده در ارشاد (زمان وزارت آقای خاتمی) مسوولیتی داشتم، مهم‌ترین برنامه من در آنجا این بود که کتاب‌های خوب داستانی کودکان را ترجمه کرده‌ام به کشورهای مختلف ارسال کنم. که بنده این دوره را به‌عنوان یکی از افتخارات دوران زندگی‌ام نام می‌نهم. ۱۸ عنوان کتاب ایرانی با قراردادهایی که با کشورهای دیگری بسته شد، به وسیله خود آنها ترجمه شدند. ما در حال تکوین و ثبت این کار بودیم که متأسفانه آقای خاتمی از ارشاد استعفا دادند و کارها همه بر روی زمین ماند. دوستان درباره محدودیت‌هایی که باعث افتخیر است، صحبت کردند، من هم به نظرم رسید که نکته تازه‌ای را در این مورد اضافه کنم. چند روز قبل در جلسه‌ای که در دفتر یکی از مجلات برگزار شد گفتم که ما هنوز برای نوجوانان رمان فانتزی ننوشتیم. در حالی که در دنیا از نگارش و چاپ این نوع از رمان زمان زیادی می‌گذرد، و استقبال گسترده‌ای نیز از آن شده است. اینکه چرا ما نداشتیم و نویسندگان مان به سراغ این گونه ادبی نرفتند، باید در تحقیقی مستقل به آن پاسخ داده شود. اما به گمان من هر نوع حرکتی در این زمینه باید با طرح مساله همراه باشد. اینکه بیاییم کتاب را در شکل و شمایل نمایشگاه و ترجمه و سمینار و سر و صدا... ببینیم و به اصل قضیه نپردازیم، نتیجه‌ای جز ضرر عاید ما نخواهد شد. هرچقدر هم بیاییم در آنزوا و در پای شمع بنشینیم و فقط کار کنیم و کتاب بازده‌بیرونی نداشته باشد،

◀ خلیلی:
هر کتابی که معلمان و مسئولان مدرسه در مذمت آن برای بچه‌ها سخن می‌گویند، به طور ناگهانی به دست بچه‌ها می‌رسد و تیراژ می‌آورد.

◀ کرمانی:
ما اکثر حرف‌هایمان کهنه شده است و چیز خاصی برای گفتن نداریم. اگر نکته تازه‌ای داشتیم طبیعتاً با استقبال روبرو می‌شد.

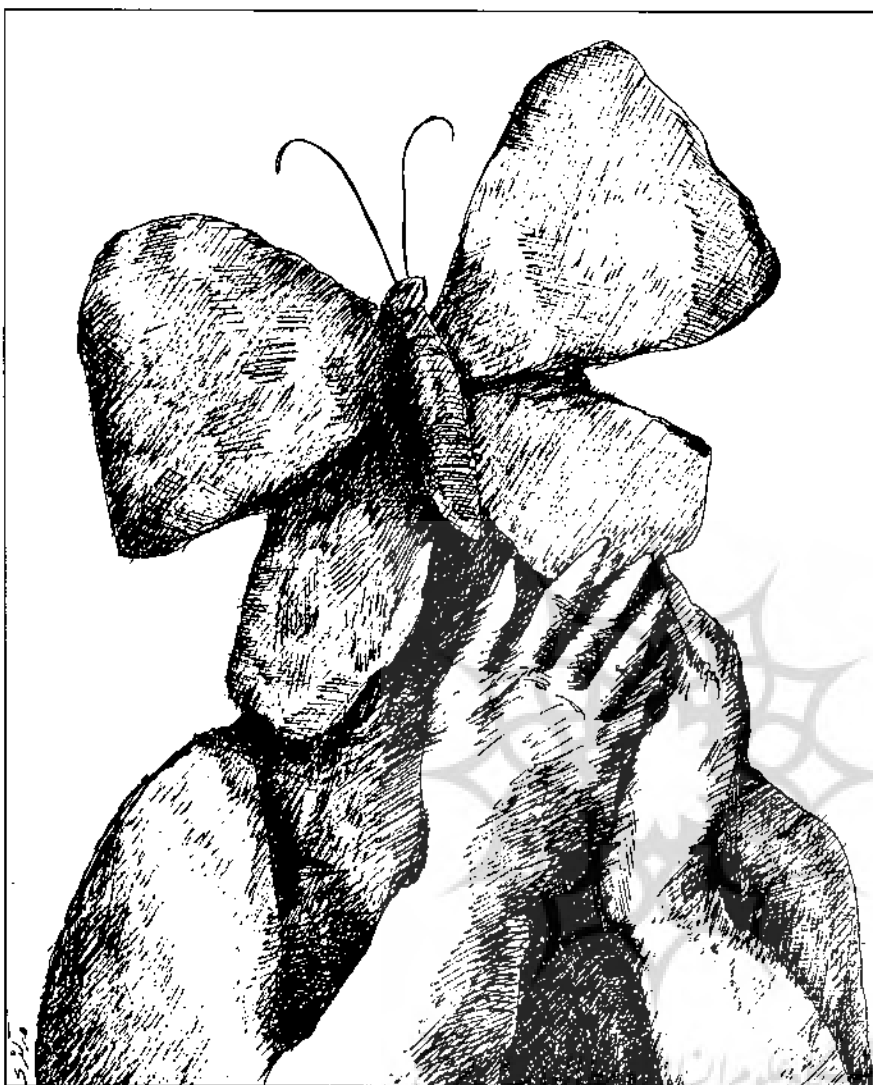
◀ احمدی:
به نظر من، یکی از رقیب‌های بزرگ کتاب کودک و نوجوان، تلویزیون است.

فایدتی حاصل نخواهد شد. هر دوی اینها باید در کنار هم پرداخته شوند.

از آقای مسجد جامعی می‌خواهم که اگر صحبتی دارند، بفرمایند؟ احمد مسجد جامعی: من از برگزاری این جلسه صمیمانه تشکر می‌کنم و امیدوارم که این جلسات ادامه پیدا کند. در شرایط فعلی دولت و نویسندگان در کنار هم قرار دارند و این اتفاق در طول تاریخ در کشورمان کم‌تر روی داده است و همه گاه، بین این دو طیف تعارض و تخاصم حکمفرما بوده است. اما الان گوش شنوا هست و اگر حرفی و طرحی وجود داشته باشد که از طریق اجرای آن بتوان به رشد فرهنگ و کتابخوانی کمک کرد، استقبال می‌شود. به گمان بنده ما در حوزه فرهنگی طرح کلان ملی نداریم و هر کسی بر اساس تجربیات شخصی‌اش، شنیده‌ها، دیده‌ها و خواننده‌ها مطالبی را عنوان می‌کند. هم اکنون ۲۰ سال از انقلاب گذشته و ما باید در شرایطی به دور از تعصب گذشته را نقد و بررسی کنیم. ما باید به بررسی گذشته بپردازیم و برای خودمان این سؤال را طرح کنیم که ادبیات کودک چه پیامی داشته‌است و چقدر توانسته این پیام را برساند. الان بررسی مساله مخاطب بسیار مهم است. یک زمانی است که حرف خوبی داریم اما نتیجه معکوس می‌گیریم. درست‌به‌مانند سریال امام علی (ع) که می‌خواستیم مالک‌اشتر محبوب مردم بشود اما ولید مورد استقبال قرار گرفت. چرا، چون که شرایط اجتماعی خود را بر قصه‌نویسنده و هنرمند تحمیل می‌کند و نویسندگان ما هم به گمان من، از شرایط عقب هستند، با توجه به تمامی این پیش فرض‌ها و مسائل، باید بنشینیم و صحبت کنیم که چرا چنین وضعیتی حاصل شده است. ما یک طرحی دادیم که تصویب شد و الان در همین نمایشگاه، نتیجه‌اش را می‌بینیم. این طرح دعوت‌از استادان فارسی کشورهای دیگر بود که با انجام آن و نیز آوردن آنها برای خرید کتاب‌های فارسی مورد علاقه‌شان از نمایشگاه بین‌المللی می‌تواند در نشر فرهنگ ایرانی مؤثر باشد چنانکه این استادان، تعدادی کتاب‌های داستان و نقد ادبی ایرانی را برای ترجمه در کشورهای خود برگزیدند...

به گمان من توجه به بعضی از ظرفیت‌های پنهان نیز می‌تواند فرهنگ کتابخوانی را گسترش دهد، از جمله آنها توجه به همین کشورهای فارسی زبان هم‌جوار است. چند روز قبل در برنامه‌ای تلویزیونی شرکت کردم، یک برادر اهل افغانستان به صورت تلفنی تماس گرفت و گله کرد که چرا به فکر فارسی زبانان افغانستان نیستند که من در پاسخ گفتم در حال تدوین یک دایره‌المعارف زبان فارسی افغانستان هستیم. بلافاصله یک تلفن قطع شد و یک افغانی دیگر تماس گرفت و گفت ما ۱۲ هزار افغانی هستیم، به زبان فارسی و داستان‌ها و قصه‌های فارسی نیاز داریم، چرا شما ما را فراموش کرده‌اید و... پس شوق و اشتیاق به کار وجود دارداما باید برنامه‌ریزی و بسترسازی کرد. نکته دیگری که دوستان اشاره کردند و من قدری فراخ‌تر آن را توضیح می‌دهم، ارتباط و تأثیری است که آموزش و پرورش بر رشد و توسعه ادبیات کودکان و نوجوانان دارد، یاد می‌آید که از مسؤول سابق روزنامه‌کیهان در زمان شاه نقل شده بود که: «من کیهان بچه‌ها را منتشر می‌کنم و ضرر می‌کنم ولی چند سال بعد هم‌اینها مشتری کیهان می‌شوند». این واقعیتی است که باید مدنظر مسؤولان آموزش و پرورش هم قرار بگیرد.

درباره توزیع نیز ما برنامه‌هایی را در دست اجرا داریم و هم اکنون آقای عموزاده خلیلی و جمعی از دوستان این وظیفه را تقبل کرده‌اند. نکته بعدی ایجاد حلقه‌های تحقیقی است که از دل همین حلقه‌ها، نتیجه‌های کارشناسی و در نهایت تصمیم‌های علمی و معتبر که



« ابراهیمی:

الان شعر کودک فراموش شده و جای آن را شعر نوجوانان گرفته است،

در حالی که در دنیا، شعری به نام شعر

نوجوان وجود خارجی ندارد و افراد در این سنین

نیازی به شعر خاص ندارند.

« خلیلی:

نهاد آموزش و پرورش بچه‌ها را از هر مطالعه

غیر درسی زده کرده است.

بسترسازی‌های مناسب‌ر جامعه را به همراه دارد، سر بر می‌کشد. ما در همین زمینه ادبیات کودکان پژوهش‌هایی را شروع کرده‌ایم کهن‌شاه‌الله به زودی نتایجش را اعلام خواهیم کرد. گرچه اعتقاد دارم در این زمینه، گروه‌ها و مؤسسات و افراد دیگر باید به ما کمک کنند تا زمینه‌های رشد و بالندگی دوباره ادبیات کودکان و نوجوانان را شاهد باشیم.

در زمینه شکل صنفی هم ارشاد هرگونه حمایتی را به عمل می‌آورد همچنان که در گذشته نیز سرمایه‌گذاری‌های ارشاد موجب شده تا ساختمان اتحادیه نویسندگان در اختیار آنان قرار گیرد. من اطلاع کلام نمی‌کنم، چون اکثر مباحث را در میزگردهای دیگر تکرار کرده‌ام که تکرار آن در اینجا ملال خاطر اساتید و نویسندگان محترم خواهد شد.